

بررسی عوامل مؤثر بر طلاق در استانهای ایران با تأکید بر عوامل اقتصادی

محمد علی فلاحی^۱

فائزه دلدار^۲

دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۵/۱۱

پذیرش نهایی: ۱۳۹۵/۳/۲۹

چکیده

این مقاله به مطالعه عوامل مؤثر بر طلاق در سطح استانهای کشور با تأکید بر عوامل اقتصادی بویژه میزان بیکاری و تورم می‌پردازد. در بخش ادبیات نظری به رویکردهای اقتصادی و روانشناختی اشاره شده است. برای سنجش تأثیر عوامل اقتصادی بر طلاق از متغیرهای بیکاری و تورم استفاده شده است. میزان شهرنشینی و تحصیلات عالی نیز به عنوان متغیرهای کنترلی به الگو اضافه شده است. الگوی تجربی مورد استفاده برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، الگوی اقتصادسنجی از نوع الگوی داده‌های تابلویی از نوع تأثیرات ثابت است که از داده‌های ۲۸ استان کشور طی دوره زمانی ۱۳۸۱ تا ۱۳۹۱ بهره می‌گیرد. نتایج برآوردهای الگوی تجربی رابطه مثبت و معنی‌داری بین طلاق و متغیرهای مستقل تحقیق را نشان می‌دهد به طوری که با افزایش یک درصد بیکاری، ۰/۱۳۴ درصد طلاق افزایش یافته است. چنانکه تورم یک درصد افزایش یابد، ۰/۱۳۳ درصد طلاق افزایش می‌یابد. همچنین در صورتی که میزان تحصیلات عالی یک درصد افزایش یابد، میزان طلاق ۰/۱۳ درصد افزایش، و در نهایت اگر میزان شهرنشینی یک درصد افزایش یابد، میزان طلاق، ۲/۸۸ درصد افزایش می‌یابد. نتایج برآورد تأثیرات استانها حکایت دارد که عوامل ناشناخته در استانهای کوچک و مذهبی همچون یزد و قم، تأثیر مثبت و در استانهای بزرگ مثل تهران و خراسان، تأثیر منفی بر طلاق داشته است.

کلیدواژه‌ها: طلاق، تورم، بیکاری، الگوی داده‌های تابلویی.

۱ - نویسنده مسئول: استاد گروه اقتصاد. دانشکده علوم اداری و اقتصادی. دانشگاه فردوسی مشهد alahi@um.ac.ir

۲ - دانشجوی کارشناسی ارشد اقتصاد. دانشکده علوم اداری و اقتصادی. دانشگاه فردوسی مشهد

مقدمه

طلاق به معنای پایان قانونی ازدواج و جدا شدن همسران از یکدیگر است که در پی آن حقوق و تکالیف متقابلی از میان می‌رود که بین زوجین هنگام ازدواج وجود داشته است. طلاق معمولاً وقتی اتفاق می‌افتد که استحکام رابطه زناشویی از بین می‌رود و میان زوجین اختلاف و درگیری به وجود می‌آید. معمولاً زنان بیش از مردان در معرض آسیبهای روانی، اجتماعی و اقتصادی طلاق قرار می‌گیرند که می‌توان به تن دادن به ازدواج موقت، سرخوردگی، خودکشی، اعتیاد، انحرافات جنسی و... اشاره کرد. به طور کلی مردان نیز از طلاق زیان می‌بینند؛ به همین سبب است که در اسلام، طلاق منفورترین حلال شناخته شده و در روایات آمده است که از این واقعه عرش الهی به لرزه درمی‌آید.

در صورتی که این واقعه نامطلوب در سطح جامعه فراگیر شود و از حد متعارف خود خارج شود به عنوان مسئله‌ای اجتماعی مطرح می‌شود که باید مسئولان به آن رسیدگی کنند؛ چرا که این معضل اجتماعی آسیبهای جدی به جامعه وارد می‌کند. بر اساس آمار ثبت احوال ایران در سال ۱۳۹۱، ۱۵۰ هزار و ۳۲۴ طلاق به وقوع پیوسته است؛ یعنی روزانه ۳۸۱ زوج از یکدیگر جدا شده‌اند که ۲۱۱۲۷ مورد کمتر از یک سال و ۱۷۷۱۹ مورد از آنها کمتر از دو سال با یکدیگر زندگی کرده‌اند. این آمار تکان‌دهنده موجب شده است که کارشناسان آمار طلاق در ایران از طلاق به عنوان زلزله خاموش تعبیر کنند که هر روز در حال تکان دادن بنیان جامعه است.

طلاق پدیده‌ای اقتصادی نیز هست؛ زیرا خانواده را به عنوان یک واحد اقتصادی تحت تأثیر قرار می‌دهد. از طرفی عوامل اقتصادی مثل فقر و درآمد کم خانواده و تورم موجب جدایی زوجین می‌شود (صدرالاشرفی و همکاران، ۱۳۹۱).

به نظر کانگر و همکاران^۱ (۱۹۹۰)، دوره‌های سخت اقتصادی در جامعه، نتایج زیانباری بر خانواده‌ها دارد که از جمله آنها احتمال گسیختگی خانواده و بی‌سامانی آن است. محرومیت اقتصادی تعاملات مثبت زوجین را کاهش، و آنها را به سوی طلاق سوق می‌دهد.

اگرچه مطالعات زیادی در داخل و خارج به بررسی عوامل و آثار طلاق پرداخته‌اند، مطالعات معدودی در زمینه عوامل اقتصادی طلاق صورت گرفته است. این مقاله درصدد بررسی تأثیر این عوامل بر میزان طلاق در سطح استانهای کشور است. اوضاع کلان اقتصادی ممکن است بر

1 - Conger et al.

احتمالات طلاق اثر بگذارد؛ حتی بر کسانی که ممکن است مستقیماً شوک شغلی را تجربه نکنند. اینکه آیا عوامل اقتصادی همچون بیکاری و تورم بر طلاق تأثیر مثبت یا منفی دارد به لحاظ نظری مبهم است؛ بنابراین در این مطالعه با استفاده از تحلیل آماری رابطه این عوامل با طلاق به صورت تجربی بررسی می‌شود.

ایران سومین کشور جهان از لحاظ داشتن جمعیت جوان است. آمارها نشان می‌دهد بیش از ۶۵ درصد جمعیت، جوانانی هستند که جویای کار هستند (صارمی، ۱۳۷۸). میانگین سنی جمعیت کشور بر اساس نتایج سرشماری سال ۱۳۹۰ مرکز آمار ایران حدود ۲۹/۸ سال است که نشان از جوانی جمعیت کشور دارد. در حال حاضر، پدیده بیکاری بویژه بیکاری جوانان و افراد تحصیل کرده جزء متغیرهای اقتصادی است که ابعاد اجتماعی آن در حال پررنگ شدن است و باید به این موضوع با نگاهی ویژه پرداخته شود. بنا به اهمیت این مقوله و با توجه به توضیحاتی که ارائه شد، احساس می‌شود نشان دادن واقعیت موضوع از طریق مطالعه بین‌رشته‌ای، که از پیوند بین اقتصاد و علوم اجتماعی تشکیل شده باشد، بیش از پیش ضروری و شاید راهگشا است. در زمینه مبانی نظری تأثیر عوامل اقتصادی بر طلاق می‌توان به دو نوع ادبیات اقتصادی و ادبیات روانشناختی به این شرح اشاره کرد:

الف - ادبیات اقتصادی؛ رویکرد منفعت‌انتظاری ازدواج

پژوهشگران و سیاستگذاران، زمان زیادی را برای شناسایی عوامل ناپایداری ازدواج بویژه برای گروه‌های آسیب‌پذیر، صرف کرده‌اند. اینکه چگونه اوضاع کلان اقتصادی بویژه بیکاری و تورم بر خانواده‌ها تأثیرگذار است به فهم چگونگی واکنش خانواده‌ها نسبت به چرخه‌های تجاری کمک می‌کند. از بعد نظری در مورد اینکه آیا طلاق موافق دوره‌ای یا مخالف دوره‌ای است یا آیا میزان طلاق به طور منظم طی دوره‌های تجاری تغییر می‌کند، پیش‌بینی روشنی وجود ندارد. نهایتاً چگونگی تأثیرگذاری ادوار تجاری در ثبات ازدواج نیز به عنوان سؤالی تجربی مطرح است.

خانوارها با استفاده از زمان غیر بازاری و کالاهای بازاری، مجموعه‌ای از کالاهای غیر بازاری را تولید می‌کنند که انتظار دارند در طول عمر خود از آن استفاده کنند. هر فرد مطلوبیت ناشی از کالاهایی را که انتظار دارد در طول عمرش مصرف کند، حداکثر می‌کند. این معیار در حالت خطر خنثایی به حداکثرسازی کل ثروت انتظاری (ارزش حال جریان کالاهای مصرفی) ساده می‌شود. کل ثروت فقط ثروت پولی نیست بلکه بهره‌وری از زمان غیر بازاری را نیز در نظر می‌گیرد. ثروت دوران مجردی کمتر از ثروت بعد از ازدواج است؛ زیرا با ازدواج به دلیل ایجاد

فرزندان، تقسیم کار و دیگر درآمدهای ناشی از ازدواج، ثروت افزایش می‌یابد (بکر و همکاران^۱، ۱۹۷۷). در این مقاله تلاش می‌شود تا به این سؤال مهم پاسخ داده شود که چرا برخی زوجین طلاق می‌گیرند.

با در نظر گرفتن طلاق در چارچوبی تصادفی، احتمال طلاق تابعی از دو عامل درآمد ناشی از ازدواج و توزیع متغیری که درآمدهای غیرمنتظره را نشان می‌دهد در نظر گرفته می‌شود. فرض کنید فرد پیش‌بینی می‌کند که هنگام ازدواج درآمد خالص در زمان تأهل t ، G_t باشد این در حالی است که درآمد در زمان t ، $G_t = \bar{G}_t + e_t$ است که e_t یک جزء تصادفی با تابع چگالی $F(e_t)$ ، میانگین \bar{e}_t و واریانس δ_t^2 است. e_t مثبت، نشان‌دهنده درآمد غیرمنتظره مثبت و e_t منفی، نشان‌دهنده درآمد غیرمنتظره منفی (ضرر) است. احتمال طلاق فرد در زمان t معادل است با احتمال اینکه $G_t + e_t < 0$ یا به عبارتی معادل $\int_{-\infty}^{-G_t} F(e_t) \partial e_t$ شود؛ بنابراین هر چقدر \bar{G}_t و \bar{e}_t کوچکتر و δ_t^2 بزرگتر باشد، احتمال طلاق بیشتر می‌شود (بکر و همکاران، ۱۹۷۷).

بکر و همکاران (۱۹۷۷) بیان می‌کنند که بیشتر طلاقتها ناشی از ناطمینانی و پیامدهای نامطلوب است و بنابراین در جهانی که پیامدها قابل پیش‌بینی است، رخ نمی‌دهد. این واقعیت، که بیشتر طلاقتها در سالهای اولیه ازدواج رخ می‌دهد نه بعد از گذشت سالها، که بچه‌ها بزرگ و یا زوجین از یکدیگر خسته می‌شوند، شاهد غیر مستقیمی در حمایت از این دیدگاه است. بر اساس آمار ثبت احوال ایران نیز همه‌ساله بیشترین طلاقتها در سال اول ازدواج رخ می‌دهد و با افزایش مدت ازدواج، میزان طلاق کاهش می‌یابد.

بر اساس نظر بکر و همکاران (۱۹۷۷)، زوجین زمانی طلاق می‌گیرند که اگر و فقط اگر ثروت ترکیبی آنها در صورت طلاق بیشتر از ثروت ترکیبیشان در حالت ازدواج باشد؛ بنابراین زمانی که منفعت انتظاری ازدواج کوچکتر باشد، احتمال طلاق بیشتر است.

متأهلان در بسیاری از داراییها از جمله خانه، فرزندان، مهارتهای بازاری و غیر بازاری و اطلاعات سرمایه‌گذاری می‌کنند. برخی از این سرمایه‌گذاریها مثل مالکیت خانه و اتومبیل، حتی اگر طلاق هم صورت بگیرد، همان ارزش قبلی خود را دارد (سرمایه عمومی)؛ این درحالی است که دیگر سرمایه‌گذاریها بعد از طلاق کم‌ارزشتر می‌شود. فرزندان یک مثال مهم از این نوع

سرمایه‌گذارها هستند؛ زیرا یکی از والدین معمولاً بعد از طلاق با فرزندان ارتباط کمتری خواهد داشت. این سرمایه‌گذارها که هنگام مجرد بودن به‌طور چشمگیری خیلی کم‌ارزتر است، سرمایه‌گذارهای اختصاصی ازدواج نامیده می‌شود (بکر و همکاران، ۱۹۷۷).

از آنجا که طبق تعریف، انباشت سرمایه اختصاصی ازدواج در زمان مجردی ارزشی ندارد، منفعت انتظاری ازدواج را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ اما انباشت سرمایه عمومی بر منفعت انتظاری تأهل نسبت به طلاق تأثیری ندارد. البته احتمال طلاق نیز انباشت سرمایه اختصاصی ازدواج را کاهش می‌دهد؛ زیرا چنین سرمایه‌ای بعد از طلاق کم‌ارزتر خواهد شد؛ برای مثال افراد با احتمال طلاق بیشتر، تمایل کمتری به سرمایه‌گذاری در فرزندان و مهارت‌های اختصاصی ازدواج دارند (بکر و همکاران، ۱۹۷۷).

در ادامه به بیان برخی از نظریات پژوهشگران در این زمینه پرداخته شده است:

تأثیر عوامل اقتصادی بر مطلوبیت انتظاری ازدواج

تأثیر شوک اقتصادی بر طلاق را می‌توان به دو صورت بیان کرد: ابتدا این شوک می‌تواند همزمان ارزش فعلی تنزیل‌یافته ازدواج را نسبت به طلاق برای تمام زوجین به یک میزان کاهش (افزایش) دهد؛ برای مثال اگر رونق اقتصادی به افزایش درگیریها و فشار روانی زناشویی منجر شود، ارزش نسبی ازدواج برای تمامی زوجین کاهش خواهد یافت و این کاهش برای برخی زوجین به‌اندازه‌ای است که طلاق بگیرند. از طرفی رونق اقتصادی ممکن است به‌طور موقت فرصت‌های بازار کار را برای زنان افزایش دهد و به این منجر شود که زنان ارزش بیشتری را در طلاق بیابند و میزان طلاق افزایش یابد. تا زمانی که عدم تجانس در ارزش اولیه بین افراد وجود دارد، حتی اگر شوک اقتصادی کیفیت زندگی را برای همه به یک‌میزان تغییر دهد، باز هم زوج‌هایی خواهند بود که با این شوک ارزش ازدواجشان به‌قدری کم خواهد شد که تصمیم به طلاق خواهند گرفت (هلرشتاین و موریل، ۲۰۱۱).

راه دیگری که چرخه‌های اقتصادی ممکن است ارزش زندگیهای زناشویی را تغییر دهد این است که شوک اقتصادی، میانگین ارزش ازدواج را تغییر ندهد بلکه بر پراکندگی کیفیت زندگی زوجین در جمعیت تأثیر بگذارد؛ برای مثال اگر رونق اقتصادی به افزایش عدم تساوی دستمزد در میان مردان منجر شود در صورتی که حقوق مرد در بالای این توزیع پراکندگی باشد، موجب

می‌شود که ارزش ماندن در ازدواج افزایش یابد (بویژه برای زنان)؛ اما برای مردانی که دستمزدشان در پایین این توزیع قرار دارد، رونق موجب کاهش ارزش ازدواج می‌شود (بویژه برای زنانی که مشغول به کار نیستند) (هلرشتاین و موریل، ۲۰۱۱).

تورم و بیکاری

تورم با کاهش درآمد و ثروت می‌تواند بر طلاق تأثیر بگذارد. تورم با افزایش میزان بهره و کاهش ارزش واقعی ثروت مصرف‌کننده بر درآمد اثر می‌گذارد تا حدی که تورم درآمد و ثروت را کاهش دهد، ممکن است بر طلاق نیز تأثیر بگذارد (شلکنز و گلیکسبرگ^۱، ۲۰۱۲).

طبق دیدگاه روی^۲ (۲۰۱۰)، تغییرات بیکاری می‌تواند از دو طریق بر طلاق تأثیر بگذارد: اول، می‌تواند بر جزء غیر مالی کیفیت زندگی مؤثر باشد. افزایش بیکاری در یکی از طرفین ممکن است موجب تغییر در شخصیت وی شود که این مسئله بالقوه می‌تواند به طلاق منجر شود. دوم، افزایش بیکاری می‌تواند بر مازاد زندگی از طریق تغییر میزان درآمد انتظاری اثر بگذارد که فرد می‌توانست با ازدواج نسبت به دوران مجردی به آن برسد. این جزء مالی کیفیت زندگی به احتمالات از دست دادن شغل زوج و زوجه بستگی دارد که خود نیز به بیکاری در بخش مربوط به آنها بستگی دارد.

ب - ادبیات روانشناختی

رابطه بیکاری و طلاق را می‌توان بر اساس نظریه‌های جامعه‌شناختی و روانشناختی نیز بیان کرد. بر اساس این نظریه‌ها، چهار رویکرد قابل طرح و بررسی است:

رویکرد فشار روانی

وضعیتی که در آنها تقاضاهای محیط از منابع و ظرفیت افراد برای رویارویی با آنها فراتر است، مشقت اقتصادی نامیده می‌شود و موجب فشار روانی می‌شود. فشار روانی نیز به نوبه خود باعث تضعیف کیفیت روابط زناشویی می‌شود. بیکاری بلندمدت و مشقت اقتصادی باعث افزایش فشار روانی روانشناختی و اختلاف شدید بین زوجین می‌شود (آماتو و بیٹی، ۲۰۱۱).

پذیرش رویکرد مشقت اقتصادی به این فرضیه منجر می‌شود که بیکاری با طلاق رابطه مثبتی دارد. اگرچه تغییر در بیکاری ممکن است تعداد طلاقها را در همان سال تحت تأثیر قرار دهد، این ارتباط به احتمال زیاد زمانی قویتر است که متغیرها اثر با وقفه دارد. فشار روانی مرتبط با از

1 - Schellekens and Glikberg

2 - Roy

دست دادن شغل برای اینکه به تخریب رابطه زناشویی منجر شود، نیازمند زمان است. حتی زوجهای آماده طلاق گاهی ماهها منتظر می‌مانند تا طلاق آنها نهایی، و در آمار همان سال در نظر گرفته شود. در واقع میانگین مدت جدایی طلاق حدود یک سال طول می‌کشد. از این رو، رویکرد فشار روانی روانشناختی به ارتباطی قوی بین طلاق و بیکاری اشاره دارد به شرطی که ارتباط بین این دو با وقفه زمانی در نظر گرفته شود (آماتو و بیٹی، ۲۰۱۱).

رویکرد هزینه طلاق

این رویکرد بر این نکته تأکید دارد که طلاق فرایندی هزینه‌بر است و شامل هزینه‌های دادگاه، دستمزد وکیل، تغییر مکان اقامت حداقل برای یکی از زوجین، خرید وسایل و اثاثیه جدید، تقسیم اموال زناشویی و هزینه کلی مربوط به تقسیم خانوار به دو قسمت از جمله این هزینه‌ها است (عیسی‌زاده و همکاران، ۱۳۸۹).

رویکرد ترکیبی

اگرچه این رویکردها به فرضیات قاطعی منجر شده است، این امکان هم هست که بسته به زمانبندی اندازه‌گیری، هر دو فرضیه درست باشد (عیسی‌زاده و همکاران، ۱۳۸۹).

رویکرد شایستگی (انتخاب فردی)

اگرچه تأثیر بیکاری و مشقت اقتصادی بر تصمیم افراد برای انتخاب طلاق قابل درک است، الگویی دیگر مبتنی بر انتخاب بیکاری و طلاق نیز پذیرفتنی است. به‌عنوان بهترین اصطلاح، می‌توان آن را رویکرد شایستگی‌های فردی نامید. این استدلال دو شکل مرتبط به هم دارد: نخست ویژگیهای نامطلوب فرایند ازدواج می‌تواند به بیکاری منجر شود و کیفیت ازدواج را به شکلی منفی تحت تأثیر قرار دهد. این ویژگیهای نامطلوب می‌تواند دربرگیرنده عادات کاری ضعیف، مسائل مربوط به سلامت روانی، اختلالات شخصیتی، تمایلات ضد اجتماعی یا مصرف مواد مخدر باشد؛ برای مثال، شوهر ممکن است به دلیل مصرف زیاد مشروبات الکلی و تأثیر آن بر عملکرد کاری او اخراج شود و همسرش نیز به دلیل تأثیر منفی این مصرف بر نقشهای خانوادگی وی از او طلاق بگیرد یا شوهر غیر امین ممکن است به دزدی مبادرت کند و همزمان زنش را فریب دهد. این اقدام می‌تواند خشم هر دو را برانگیزد. در این مورد، بیکاری به دلیل ناامیدی زوج فاقد شغل (نه مشقت اقتصادی) به مشکلات زناشویی و طلاق منجر می‌شود (آماتو و بیٹی، ۲۰۱۱).

پیشینه پژوهش

تاریخچه پژوهشی طولانی‌ای در مورد اینکه طلاق در زمان رکود اقتصاد کلان کاهش یا افزایش می‌یابد، وجود دارد.

رحیمی (۱۳۷۸) پژوهشی با عنوان «بررسی علل طلاق در استان خراسان» انجام داده است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که عدم تفاهم اخلاقی، عدم تمکین، بیکاری، مشکلات مالی و اقتصادی، اعتیاد، مداخله دیگران، اختلاف سطح سواد و اختلاف سنی از مهمترین عوامل طلاق است. در این میان، عدم تفاهم اخلاقی با ۷۶/۲۳ درصد و مشکلات مالی با ۱۲/۱۶ درصد به ترتیب در رأس این عوامل قرار دارد.

عیسی‌زاده و همکاران (۱۳۸۹) در مطالعه‌ای تحت عنوان تحلیل اقتصادی طلاق به بررسی ارتباط بین طلاق و بیکاری با اشاره به چهار رویکرد در یک دوره ۴۰ ساله ۱۳۴۵ تا ۱۳۸۵ برای ایران و با استفاده از تحلیل سریهای زمانی پرداخته‌اند. بر اساس این مطالعه ارتباط این دو متغیر در کوتاه‌مدت بی‌معنی و در بلندمدت معنی‌دار است.

سوت^۱ (۱۹۸۵) با استفاده از داده‌های سری زمانی امریکا طی سالهای ۱۹۴۷ تا ۱۹۷۹ دریافته است که میزان طلاق با میزان بیکاری مرتبط است و طلاق حرکت ضد چرخه‌ای دارد.

جنسن و اسمیت^۲ (۱۹۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «بیکاری و از هم پاشیدن ازدواجها» طی دوره زمانی ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۵ تأثیر بیکاری را بر احتمال از هم پاشیدن ازدواجها بررسی می‌کنند. آنها بر اساس داده‌های تابلویی برای یک نمونه از زوجهای متأهل دانمارکی، یک الگوی پویا از احتمال از هم پاشیدن ازدواج با توجه به آثار ممکن بیکاری زن و شوهر برآورد کرده‌اند. به‌علاوه عوامل دیگری مثل تحصیلات، سن، حضور فرزندان، مکان اقامت، عوامل سلامت و عوامل اقتصادی را نیز در نظر گرفته‌اند. نتایج تجربی مطالعه نشان می‌دهد که بیکاری ظاهراً عامل مهم ناپایداری ازدواج است؛ اگرچه فقط بیکاری شوهر مؤثر و اثر آن نیز فوری است.

ادواردز و دیگران^۳ (۱۹۹۲) در پژوهشی با عنوان «اشتغال زن و بی‌ثباتی زندگی زناشویی» بر پایه مصاحبه با ۱۳۹۹ زوج در تایلند در سال ۱۹۸۸، نتیجه گرفتند که اشتغال زنان بر طلاق مؤثر است به گونه‌ای که بی‌ثباتی زندگی زناشویی را افزایش می‌دهد.

1 - South

2 - Jensen and Smith

3 - Edwards et al.

وایس و ویلیس^۱ (۱۹۹۷) بررسی کرده‌اند که آیا تغییرات غیرمنتظره در آمدی بر احتمال طلاق تأثیر می‌گذارد یا خیر. آنها با استفاده از داده‌های سری زمانی طی دوره ۱۹۷۲ تا ۱۹۸۶ در آمریکا و با استفاده از یک الگوی پویا، نشان دادند که افزایش درآمد شوهر باثبات‌کننده ازدواج و افزایش درآمد زن بی‌ثبات‌کننده ازدواج است.

چارلز و استفنز^۲ (۲۰۰۱) با استفاده از داده‌های تابلویی آمریکا، طی دوره ۱۹۶۸ تا ۱۹۹۳ بیان می‌کنند که احتمال طلاق در واکنش به بیکار شدن شوهر افزایش می‌یابد؛ اما نه زمانی که از دست دادن شغل به خاطر معلولیت یا بسته شدن کارخانه باشد. آنها نتایج را این‌گونه تفسیر کرده‌اند که از آنجا که ترک کردن یک همسر معلول، ننگ و کار غیر اخلاقی به شمار می‌رود، هزینه اجتماعی طلاق در این مورد بشدت زیاد است.

فیشر و لیفبرار^۳ (۲۰۰۶) با استفاده از داده‌های هلند و با استفاده از روش COX رابطه منفی‌ای بین اطمینان مصرف‌کننده و میزان طلاق یافته‌اند که به حرکت ضد چرخه‌ای طلاق اشاره دارد. در این مطالعه از داده‌های سری زمانی در سطح ملی استفاده شده است.

شالر^۴ (۲۰۱۳) نیز موافق چرخه‌ای بودن طلاق و ازدواج را در دوره ۱۹۷۸ تا ۲۰۰۹ با استفاده از داده‌های ترکیبی آمریکا بررسی کرده است. وی در کل، الگوهای موافق چرخه‌ای برای طلاق دست یافته است. او از ویژگیهای جمعیتی در سطح ایالتی به‌عنوان متغیر کنترلی استفاده کرده است.

آرکس و شن^۵ (۲۰۱۰) با «بررسی سری زمانی ملی جوانان ۱۹۷۹» مربوط به دوره ۱۹۷۸ تا ۲۰۰۹ آمریکا برای مطالعه موافق چرخه‌ای بودن طلاق استفاده کرده‌اند. نتایج متفاوت بوده است به‌گونه‌ای که هیچ شواهدی از موافق چرخه‌ای بودن طلاق برای گروه جوانان به دست نیامده است. با توجه به اینکه داده‌های آنها شامل طلاق و ازدواج برای فقط یک گروه سنی است، نمی‌توان نتایج آنها را تعمیم داد.

آماتو و بیٹی (۲۰۱۰) در مقاله‌ای با عنوان «آیا نرخ بیکاری بر نرخ طلاق تأثیرگذار است؟» با استفاده از داده‌های ۵۰ ایالت و ناحیه از کلمبیا طی سالهای ۱۹۶۰ تا ۲۰۰۵ به مطالعه ارتباط میزان

1 - Weiss & Willis
2 - Charles & Stephens
3 - Fischer & Liefbroer
4 - Schaller
5 - Arkes & Shen

بیکاری و طلاق پرداختند. نتایج نشان می‌دهد که بیکاری در تحلیل دومتغیره بر طلاق اثر مثبت داشته است؛ اما زمانی که نمونه به دوره‌های زمانی تقسیم می‌شود، بیکاری بر طلاق بعد از سال ۱۹۸۰ تأثیر منفی داشته است. این یافته‌ها دلالت بر رویکرد «هزینه طلاق» دارد که بر اساس آن فرض می‌شود که میزان زیاد بیکاری میزان طلاق را کاهش می‌دهد.

روی (۲۰۱۰) در مطالعه‌ای با عنوان «نرخ بیکاری و طلاق» به بررسی این‌که آیا تغییرات بیکاری بر احتمال طلاق زوجهای متأهل تأثیری دارد یا خیر، می‌پردازد. این مطالعه با استفاده از داده‌های تابلویی برای استرالیا طی دوره زمانی ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۷ به این نتیجه دست می‌یابد که تغییرات میزان بیکاری بر جدایی افراد متأهل تأثیرگذار است. بیکاری، برونزاست و از دست دادن کار به صورت واقعی و بالقوه بر افراد مؤثر است. بیکاری زیاد بین زنها بر جدایی زوجهای متأهل تأثیر چشمگیری ندارد و هیچ الگوی روشنی در مورد رابطه بیکاری مردان و طلاق وجود ندارد. هم‌چنین این نتیجه به دست آمده است که تغییر در میزان بیکاری بر تخصیص اوقات فراغت در خانوارها مؤثر است. در زوجهای متأهل، افزایش بیکاری زنان موجب افزایش اوقات فراغت مردان شده است.

هلرشتاین و موریل (۲۰۱۱) در مقاله‌ای با عنوان «رکود، رونق و طلاق» با تحلیلی تجربی به بررسی رابطه بیکاری ایالتی و میزان طلاق ایالتی با استفاده از داده‌های آماری اساسی طلاق در امریکا طی سالهای ۱۹۷۶ تا ۲۰۰۹ پرداخته‌اند. طبق نتایج این مطالعه، بین طلاق و بیکاری رابطه‌ای منفی و قوی و مهم وجود دارد به گونه‌ای که یک درصد افزایش در میزان بیکاری طی دوره زمانی مطالعه با کاهش تقریبی یک درصد طلاق در همان زمان مرتبط است.

بر اساس مطالعات، میزان شهرنشینی و تحصیلات عالی بر طلاق تأثیر قابل توجهی دارد. صنعتی شدن و شهرنشینی تغییرات ساختاری مهمی را به دنبال خود آورد و نهاد خانواده نیز از این تغییرات تأثیر پذیرفت. تحت تأثیر این پدیده‌ها، باروری و مرگ و میر کم شد و امید به زندگی افزایش یافت. هم‌چنین در نتیجه آن، زمینه تحصیلات و مشارکت زنان فراهم شد؛ سن ازدواج و فرزندآوری زیاد شد و به دنبال آن فردگرایی، افزایش توقعات و انتظارات از زندگی زناشویی و افزایش درآمد زنان باعث افزایش طلاق گردید. به علاوه با تغییر یافتن ارزشها و هنجارهای جامعه، نگرش به طلاق و زشتی آن در وجدان جمعی تغییر یافته به گونه‌ای که کنترل و فشار اجتماعی بر این مسائل کمتر شده است (محمودیان و خدامردی، ۱۳۸۹).

ساروخانی (۱۳۷۲) در مطالعه‌ای با عنوان «پژوهشی در شناخت واقعیات و عوامل طلاق» به این نتیجه می‌رسد که با ورود به تحصیلات دانشگاهی و استمرار در آموزش عالی و ارتقا در سطوح

گونگون آن میزان طلاق افزایش می‌یابد به طوری که بیشترین نسبت طلاق به ازدواج بین دارندگان مدارک دکتری و کمترین میزان طلاق بین دیپلمه‌ها مشاهده می‌شود.

روش پژوهش

در این پژوهش به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها و بررسی رابطه طلاق به‌عنوان متغیر وابسته با عوامل کلیدی اقتصادی (بیکاری و تورم) به‌عنوان متغیرهای مستقل از روش اقتصادسنجی مبتنی بر الگوی داده‌های تابلویی استفاده شده است. از آنجا که میزان طلاق فقط تحت تأثیر عوامل اقتصادی نیست و عوامل دیگری همچون عوامل اجتماعی نیز بر آن تأثیر دارد، باید چنین متغیرهایی را به‌عنوان متغیرهای کنترل وارد الگو کرد. متغیرهای کنترلی در این مقاله شامل متغیرهای جمعیتی (میزان شهرنشینی) و میزان تحصیلات عالی است.

البته عوامل دیگری غیر از این موارد نیز در طلاق نقش دارد که پاره‌ای از آنها عبارت است از: میزان دخالت دیگران در زندگی زناشویی، میزان برآورده نشدن انتظارات همسران از یکدیگر، میزان تصور مثبت از پیامدهای طلاق، تفاوت سنی زوجین، تفاوت باور زوجین و تفاوت تحصیلی زوجین (ریاحی و دیگران، ۱۳۸۶)، اعتیاد همسر و بیکاری (احدی، ۱۳۸۳). در این مطالعه به دلیل نبود داده‌های مربوط به این عوامل، شهرنشینی و میزان تحصیلات به‌عنوان متغیر کنترل در نظر گرفته شده که بر اساس مطالعات دیگران نقش اساسی و مهمی بر طلاق داشته است.

داده‌های این مطالعه به استانهای ایران و دوره زمانی ۱۳۸۱ تا ۱۳۹۱ مربوط است که از پایگاه ثبت احوال و مرکز آمار ایران تهیه شده است.

معرفی متغیرها و داده‌های پژوهش

- متغیر وابسته میزان طلاق است که بر اساس رابطه زیر محاسبه شده است:

$$\text{میزان طلاق} = \frac{\text{تعداد طلاق}}{\text{تعداد ازدواج}} * 100$$

داده‌های طلاق و ازدواج از مرکز ثبت احوال ایران گرفته شده است.

- بیکاری و تورم متغیرهای مستقل توضیحی است که داده‌های آن از مرکز آمار گرفته شده است.

۱۴۵ داده‌های تورم با استفاده از شاخص بهای کالاها و خدمات مصرف‌کننده محاسبه شده است.

شاخص بهای کالاهای مصرفی از سالنامه آماری گرفته و سپس نسبت به سال پایه ۱۳۹۰ تعدیل شده است.

- میزان شهرنشینی با استفاده از رابطه زیر محاسبه شده است:

$$\text{میزان شهرنشینی} = \frac{\text{جمعیت شهر نشین}}{\text{جمعیت کل}} * 100$$

از آنجا که داده‌های جمعیت در ایران دهساله یا پنجساله محاسبه شده برای محاسبه آمار جمعیت برای دیگر سالها از رابطه نرخ رشد زیر استفاده شده است:

$$y_t = y_0 (1 + g)^t$$

که در آن y_t میزان جمعیت در سال مورد نظر، y_0 میزان جمعیت در سال پایه، g میزان رشد و t تعداد سال است.

- میزان تحصیلات عالی به ترتیب زیر به دست آمده است:

$$\text{میزان تحصیلات عالی} = \frac{\text{تعداد دانش آموزان مؤسسات آموزش عالی و دانشگاه آزاد}}{\text{کل جمعیت}} * 100$$

داده‌های مربوط از سایت مرکز آمار ایران دریافت شده است.

نتایج آزمونها

برای طراحی الگوی مناسب، ابتدا باید آزمونهای لازم انجام شود. نخستین آزمون به بررسی ترکیب‌پذیری^۱ مربوط است. نتیجه این آزمون که حاصل ۲۹ رگرسیون (۲۸ رگرسیون نامقید و یک رگرسیون مقید) است، امکان ترکیب داده‌ها را تأیید می‌کند (بالتاجی، ۲۰۰۸).

جدول ۱: نتایج آزمون ترکیب‌پذیری داده‌ها

P-value	F	H ₀
۰/۸۵	۰/۰۰۰۸۵	H ₀ = $\partial_1 = \partial$

بر پایه مبانی اقتصادسنجی در بحث داده‌های تابلویی، الگو به یکی از دو صورت الگوی تأثیرات ثابت و الگوی تأثیرات تصادفی است. شکل عمومی این دسته از الگوها را در حالت

یکجانبه می‌توان به صورت زیر در نظر گرفت:

$$y_{it} = \alpha + \beta X_{it} + \mu_i + v_{it}$$

در اینجا μ_i نشانگر اثر غیرقابل مشاهده ویژه فردی (مانند اثر فردی)، v_{it} باقیمانده جزء خطا، i اندیس فردی و t زمان را نشان می‌دهد. در الگوی تأثیرات ثابت، μ_i عوامل ثابت فرض می‌شود؛ اما در الگوی تأثیرات تصادفی، μ_i متغیر تصادفی است که توزیع $\mu_i \sim IID(0, \delta_\mu^2)$ دارد. برای تشخیص نوع الگوی داده‌های تابلویی از بعد وجود تأثیرات ثابت یا تصادفی باید از آزمون هاسمن^۱ استفاده کرد. نتایج الگوی تأثیرات ثابت را تأیید می‌کند (جدول ۲).

جدول ۲: نتایج آزمون هاسمن

آزمون	آماره χ^2	احتمال
هاسمن	۳/۴۱	۰/۴۹

یافته‌ها

الگوی اصلی مقاله بر پایه دو متغیر عمده اقتصادی یعنی بیکاری و تورم است و سایر متغیرها به صورت بردار متغیرهای کنترلی در نظر گرفته شده است. تصریح الگو به صورت این رابطه است:

$$LY_{it} = \beta_1 LUNE_{it} + \beta_2 LINF_{it} + \beta_3 LHED + \beta_4 LCIT + \sum_{i=1}^{28} province_i + V_{it}$$

که در اینجا، LY لگاریتم میزان طلاق در استان i و سال t است، $LUNE$ لگاریتم میزان بیکاری، $LINF$ لگاریتم میزان تورم، $LHED$ لگاریتم میزان تحصیلات عالی و $LCIT$ لگاریتم میزان شهرنشینی و β بردار ضرایب رگرسیون است. $province_i$ تأثیرات ثابت استانها و V_{it} باقیمانده جزء خطا را نشان می‌دهد.

نتایج برآورد الگوی یکجانبه تأثیرات ثابت در جدول ذیل آمده است:

جدول ۳: نتایج برآورد الگو

متغیر	ضریب برآوردی	انحراف معیار	آماره t	احتمال
میزان بیکاری	۰/۱۳۴	۰/۰۷	۱/۸۳	۰/۰۱
میزان تورم	۰/۱۳۳	۰/۰۳	۳/۳	۰/۰۰۰۹
میزان شهرنشینی	۲/۸۸	۰/۵۶	۵/۰۵	۰/۰۰۰۰۱
میزان تحصیلات عالی	۰/۱۳۴	۰/۰۴	۲/۹	۰/۰۰۳۹
عرض از مبدأ	-۹/۶	۲/۴	-۴	۰/۰۰۰۱
R ² = ۰.۸۱ D.W. = ۱.۳۴ F = ۲۲.۱ Obs = ۲۸۰				

بحث و نتیجه گیری

تفسیر ضرایب برآوردی

بر اساس نتایج، تمام ضرایب برآوردی در الگو بر طلاق تأثیر مستقیم و معنی داری دارد. با افزایش یک درصد بیکاری، ۰/۱۳۴ درصد طلاق افزایش می یابد و در صورتی که تورم یک درصد افزایش یابد، ۰/۱۳۳ درصد طلاق افزایش می یابد؛ به این ترتیب ملاحظه می شود اندازه برآوردی تأثیر این دو عامل مهم اقتصادی در طلاق با یکدیگر تقریباً برابر است. هم چنین در صورتی که میزان تحصیلات عالی یک درصد افزایش یابد، میزان طلاق ۰/۱۳ درصد افزایش و در نهایت در صورتی که میزان شهرنشینی یک درصد افزایش یابد، میزان طلاق به میزان ۲/۸۸ درصد افزایش می یابد.

ضریب مثبت در مورد بیکاری حاکی است که افزایش بیکاری مطلوبیت انتظاری ماندن در زندگی را کاهش می دهد و هم چنین بر ابعاد مادی و غیرمادی زندگی مشترک تأثیر منفی دارد. از بعد روانشناختی نیز این نتایج تأییدکننده رویکرد فشار روانی روانشناختی و رویکرد شایستگی است. در زمینه تورم نیز تفسیر ضریب به همین صورت است. از آنجا که نتایج این مطالعه افزایش طلاق را در صورت افزایش بیکاری نشان می دهد، حرکت موافق چرخه ای طلاق را تأیید می کند و در راستای تأیید نتایج مطالعات پیشین از جمله چارلز و استفن (۲۰۰۱)، شالر (۲۰۱۳)، آمانو و بیٹی (۲۰۱۰) و روی (۲۰۱۰) است. اما از طرفی طلاق با افزایش تورم نیز افزایش یافته است که حرکت ضد چرخه ای طلاق را در ایران نشان می دهد که در این صورت تأییدکننده نتایج مطالعات

فیشر و لیفبرار (۲۰۰۶)، آرکس و شن (۲۰۱۰) و هلرشتاین و موریل (۲۰۱۱) است. بنابراین نمی‌توان به‌طور قطع بیان کرد که طلاق در ایران رفتاری موافق یا مخالف چرخه‌ای دارد.

ضریب متغیر میزان تحصیلات نشان‌دهنده ارتباط مستقیم تحصیلات و طلاق در ایران است که با نتایج مطالعه ساروخانی (۱۳۷۶) مطابقت دارد. افزایش سطح تحصیلات زنان به همراه دسترسی آسان و گسترده به رسانه‌ها، اشتغال و استقلال اقتصادی، کوچک شدن ابعاد خانواده، فراهم شدن اوقات فراغت بیشتر در سایه پیشرفتهای فنی و مشارکت بیشتر در فعالیتهای اجتماعی، موجب شده است زنان در مقابل نقشهای محدود گذشته خود واکنش نشان دهند؛ این در حالی است که بیشتر مردان به‌رغم آگاهی نسبت به تغییر اوضاع اجتماعی زنان، همانند گذشته تلاش می‌کنند اقتدار سنتی خود را در خانواده حفظ کنند. البته تحلیل این وضعیت از دید نظریه‌های کنش متقابل نیز به نتیجه مشابهی می‌انجامد. در این حالت اگر انتظارات فرد از نقش خود از انتظارات دیگران از نقش او متفاوت باشد، فرد با تعارض و ناسازگاری روبه‌رو می‌شود. این امر در وضعیت کنونی جامعه با توجه به انتظارات زنان از نقش خود و تفاوت آن با انتظارات مردان از نقش زنان، می‌تواند یکی از عوامل توضیح دهنده طلاق در کشور باشد (چابکی، ۱۳۹۲).

ضریب متغیر شهرنشینی نیز بر اساس انتظارات مثبت است. تغییرات ساختاری مثل شهرنشینی، صنعتی شدن و ماشینی شدن کشاورزی باعث مهاجرت نیروی کار به شهرها، افزایش سن ازدواج، افزایش دسترسی به وسایل ارتباط جمعی و افزایش تحصیلات زنان شده و از طرفی نهاد خانواده در ایران با کاهش پدرسالاری و کاهش گستره خانواده همراه بوده است (عباسی شوازی و مک‌دونالد، ۲۰۰۷). همزمان با توسعه شهرها، مسائل اجتماعی جدیدی از جمله حاشیه‌نشینی، بیکاری، فحشا، بزهکاری و افزایش طلاق پدیدار شده است (احمدی، ۱۳۸۳).

در جدول ۴ الگوی پژوهش با استفاده از الگوهای تأثیرات ثابت دوجانبه، تأثیرات تصادفی یکجانبه و تأثیرات تصادفی دوجانبه برای مقایسه برآورد شده است. همان‌گونه که مشاهده می‌شود در تمام این الگوها عوامل اقتصادی و غیراقتصادی بر طلاق تأثیر مستقیم و معنی‌داری دارند.

جدول ۴: برآورد الگو با الگوهای دیگر

متغیر	الگو	ثابت دوجانبه	تصادفی یکجانبه	تصادفی دوجانبه
میزان بیکاری	۰/۱۱۳ (۰/۰۲)	۰/۱۴ (۰/۰۰۷)	۰/۱۲ (۰/۰۲۲)	
میزان تورم	-۰/۰۴ (۰/۳۶)	۰/۱۶ (۰/۰۰۰۳)	۰/۱۲ (۰/۰۰۱)	
میزان شهرنشینی	۰/۵۷۱ (۰/۰۴)	۱/۹۳ (۰/۰۰۰۷)	۱/۹۳ (۰/۰۰۰۸)	
تحصیلات عالی	۰/۰۴۸ (۰/۱۵)	۰/۱۶ (۰/۰۰۰۸)	۱/۷۲ (۰/۰۰۰۵)	
R ²	۰/۸۶	۰/۴۷	۰/۳۱	

نتایج تأثیرات برآوردی استانها

نکته قابل توجه دیگری که در نتیجه برآوردها مشاهده می‌شود به تأثیرات ناشناخته استانها مربوط است به گونه‌ای که سایر ویژگیهای رفتاری مردم در استانها را درباره طلاق اندازه‌گیری می‌کند. بر اساس نتایج که در جدول ۵ منعکس شده است، استانهای آذربایجان شرقی، اردبیل، اصفهان، ایلام، چهارمحال و بختیاری، خوزستان، سمنان، سیستان و بلوچستان، قزوین، قم، مرکزی و یزد با علامت منفی و استانهای دیگر با علامت مثبت خود را نشان داده‌اند. نکته جالب توجه در مورد تأثیرات فردی در استانهای کوچک و مذهبی مثل یزد و قم است که بیشترین تأثیر منفی بر طلاق را نشان می‌دهد در حالی که در استانهای بزرگ مثل تهران و خراسان این اثر مثبت است. در شهرهای مذهبی، سنتی و کوچک، طلاق پدیده بسیار مذمومی تلقی می‌شود و هزینه‌های اجتماعی زیادی به افراد بویژه زنان تحمیل می‌کند؛ اما این امر در شهرهای بزرگ کم‌رنگتر است.

جدول ۵: تأثیرات برآوردی استانهای ایران

استانها	ضریب اثر	استانها	ضریب اثر
آذربایجان شرقی	۰/۱۱	قزوین	-۰/۲۸
آذربایجان غربی	۰/۱۷	قم	-۰/۶۸
اردبیل	-۰/۰۰۸	کردستان	۰/۴۲
اصفهان	-۰/۶۳	کرمان	۰/۱۸
ایلام	-۰/۴۳	کرمانشاه	۰/۲۲
بوشهر	۰/۱۲	کهگیلویه و بویراحمد	۰/۴۳
تهران	۰/۱۷	گلستان	۰/۴۹
چهارمحال و بختیاری	-۰/۲۰	گیلان	۰/۴۹
خراسان رضوی	۰/۰۳	لرستان	۰/۰۵
خوزستان	-۰/۲۷	مازندران	۰/۶۹
زنجان	۰/۰۷	مرکزی	-۰/۰۴
سمنان	-۰/۵۶	هرمزگان	۰/۸
سیستان و بلوچستان	-۰/۰۴	همدان	۰/۳۴
فارس	۰/۱۱	یزد	-۱/۲۱

طلاق و جدایی مهمترین عامل ازهم گسیختگی ساختار خانواده است. متأسفانه در جامعه ما شمار جدایی زن و شوهرها رو به افزایش است و آمار و ارقام نشان می‌دهد که ایران از جمله کشورهای پر طلاق دنیاست.

عوامل مؤثر بر پدیده طلاق، شامل عوامل فردی و شخصیتی، عوامل اقتصادی، عوامل اجتماعی و عوامل فرهنگی است. طلاق پدیده‌ای اقتصادی است به این معنی که هم می‌تواند «خانواده» را به‌عنوان یک واحد اقتصادی بر پای دارد و هم به این معنی که یک عامل اقتصادی مانند «مقدار درآمد خانواده» و به‌طور کلی «فقر» موجب از هم گسیختگی خانواده می‌شود.

به لحاظ نظری در مورد اینکه آیا میزان طلاق موافق دوره‌ای یا مخالف دوره‌ای است یا آیا میزان طلاق به‌طور منظم طی ادوار تجاری تغییر می‌کند، پیش‌بینی روشنی وجود ندارد. نهایتاً چگونگی تأثیرگذاری ادوار تجاری در ثبات ازدواج، سؤال تجربی است.

تحلیل اقتصادی ازدواج و طلاق نوعاً بر اساس حداکثرسازی مطلوبیت انتظاری انجام می‌شود. زوجین زمانی طلاق می‌گیرند که مطلوبیت انتظاری ماندن در ازدواج از مطلوبیت انتظاری طلاق

کمتر باشد. این تحلیل بر تأثیر عواملی مانند درآمد، تحصیلات، سن ازدواج، تعداد فرزندان و... بر احتمال از هم پاشیدن ازدواج تأکید دارد.

تورم با کاهش درآمد و ثروت می‌تواند بر طلاق تأثیر بگذارد. تورم با زیاد کردن نرخ بهره و کاهش ارزش واقعی ثروت مصرف‌کننده بر درآمد اثر می‌گذارد. تا حدی که تورم، درآمد و ثروت را کاهش دهد، ممکن است بر طلاق نیز تأثیر بگذارد.

تغییرات بیکاری می‌تواند از دو طریق بر طلاق تأثیر بگذارد: اول، می‌تواند بر جزء غیر مالی کیفیت زندگی مؤثر باشد. افزایش بیکاری در یکی از طرفین ممکن است موجب تغییر در شخصیت وی شود که این مسئله بالقوه می‌تواند به طلاق منجر شود. دوم، افزایش بیکاری می‌تواند بر مازاد زندگی از طریق تغییر میزان درآمد انتظاری اثر بگذارد که فرد می‌توانست نسبت به دوران مجردی با ازدواج به آن برسد. این جزء مالی کیفیت زندگی به احتمال از دست دادن شغل زوج و زوجه بستگی دارد که خود نیز به میزان بیکاری در بخش مربوط به آنها بستگی دارد.

بر اساس نتایج برآوردها، تمام ضرایب برآوردی مربوط به متغیرهای بیکاری، تورم، تحصیلات و میزان شهرنشینی بر طلاق تأثیر مثبت و معنی‌داری دارد. بر اساس نظریه‌های ادبیات نظری، ضریب مثبت در مورد بیکاری حاکی است که افزایش بیکاری به دلیل کاهش درآمد، مطلوبیت انتظاری ماندن در زندگی مشترک را کاهش می‌دهد و هم‌چنین بر ابعاد مادی و غیرمادی آن تأثیر منفی دارد. از بعد روانشناختی نیز این نتایج تأییدکننده رویکرد فشار روانی روانشناختی و رویکرد شایستگی است. در زمینه تورم نیز تفسیر ضریب به همین صورت است. از آنجا که نتایج این مطالعه افزایش طلاق را در صورت افزایش بیکاری نشان می‌دهد، حرکت موافق چرخه‌ای طلاق را تأیید می‌کند و در راستای تأیید نتایج مطالعات پیشین از جمله چارلز و استفن (۲۰۰۱)، اسکالر (۲۰۱۳)، آماتو و بیتی (۲۰۱۰)، روی (۲۰۱۰) است؛ اما از طرفی با افزایش تورم نیز طلاق افزایش یافته است که حرکت ضد چرخه‌ای طلاق را در ایران نشان می‌دهد که در این صورت تأییدکننده نتایج مطالعات فیشر و لیفبرار (۲۰۰۶)، آرکس و شن (۲۰۱۰) و هلرستین و موریل (۲۰۱۱) است؛ بنابراین نمی‌توان به‌طور قطع بیان کرد که طلاق در ایران رفتاری موافق یا مخالف چرخه‌ای دارد.

ضرایب برآوردی تأثیرات ناشناخته فردی به میزان زیادی تفاوت میان استانها را از نظر طلاق نشان می‌دهد که مطابق انتظار اولیه است. ویژگیهای فردی استانهایی همچون آذربایجان شرقی، اردبیل، اصفهان، ایلام، چهارمحال و بختیاری، خوزستان، سمنان، سیستان و بلوچستان، قزوین، قم، مرکزی و یزد از تأثیر منفی عوامل فرهنگی، مذهبی و سنتی آنها بر طلاق حکایت دارد.

نظر به اینکه اثر تخریبی بیکاری با اثر تخریبی تورم برابر است با توجه به نظریه منحنی فیلیپس توصیه می‌شود در بلندمدت به هر دو معضل بیکاری و تورم توجه، و برای مقابله با آنها سیاستهای اقتصادی لازم انتخاب شود. در کوتاه‌مدت نیز می‌توان با پرداخت بیمه بیکاری، هزینه‌های ناشی از بیکاری را کاهش داد و به ثبات ازدواجها کمک کرد.

منابع

- احمدی، حبیب (۱۳۸۳). *جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی*. تهران: انتشارات سمت.
- چابکی، ام‌البنین (۱۳۹۲). مطالعه بین نسلی رابطه نگرش به طلاق و کارکردهای خانواده در زنان شهر تهران. *نشریه مطالعات زن و خانواده*. شماره ۱: ۱۵۹ تا ۱۸۵.
- رحیمی، حسین (۱۳۷۹). بررسی علل طلاق در استان خراسان. *فصلنامه جمعیت*. شماره ۳۳ و ۳۴: ۱۰۰ تا ۱۱۲.
- ریاحی، محمد اسماعیل؛ علی وردی نیا، اکبر؛ بهرامی کاکاوند، سیاوش (۱۳۸۶). تحلیل جامعه‌شناختی میزان گرایش به طلاق (مطالعه موردی شهرستان کرمانشاه). *زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)*. شماره ۳ (پیاپی ۱۹): ۱۰۹ تا ۱۴۰.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۶). *طلاق پژوهشی در شناخت واقعیت و عامل‌های آن*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- صارمی نودر، امین (۱۳۷۸). تحلیل جامعه‌شناختی از تأثیرات بیکاری بر امنیت ملی. *نشریه علوم اجتماعی دانش انتظامی*. شماره ۳ و ۴: ۸ تا ۱۹.
- صدرالاشرفی، مسعود؛ خنکدار طارسی، معصومه؛ شمنخانی، اژدر؛ یوسفی افراشته، مجید (۱۳۹۱). آسیب‌شناسی طلاق و راه‌های پیشگیری از آن. *مجله مهندسی فرهنگی*. شماره ۷۳ و ۷۴: ۲۶ تا ۵۳.
- عیسی زاده، سعید؛ بلالی، اسماعیل؛ قدسی، علی محمد (۱۳۸۹). بررسی ارتباط بیکاری و طلاق در ایران طی دوره ۱۳۸۵-۱۳۴۵. *فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان*. شماره ۵۰: ۷ تا ۲۸.
- کرایب، یان (۱۳۷۸). *نظریه اجتماعی مدرن؛ از پاسونژ تا هابرماس*. ترجمه عباس مخبر. تهران: انتشارات آگه.
- مجبی، فاطمه (۱۳۹۱). *تبیین جامعه‌شناختی طلاق*. مجموعه مقالات اندیشه‌های راهبردی، زن و خانواده. ج ۲: ۹۶۱ تا ۹۸۴.
- محمودیان، حسین؛ خدامرادی، حسام (۱۳۸۹). بررسی رابطه طلاق و توسعه اقتصادی اجتماعی در شهرستانهای کشور سال ۱۳۸۵. *فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی*. شماره ۲۳: ۱۳ تا ۴۱.

- Abbasi-Shavazi, M. J., & McDonald, P. (2008). Family Change in Iran: Religion, Revolution, and the State. In R. Jayakody, A. Thornton & W. Axinn, eds., **International Family Change: Ideational Perspectives**, 177-198. Lawrence Erlbaum Associates.
- Amato, P. R., & Beattie, B. (2011). Does the Unemployment Rate Affect the Divorce Rate? An Analysis of State Data 1960–2005, **Social Science Research**, Vol. 40, No. 3, pp. 705-715.
- Arkes, J., & Shen, Y. C. (2010). For Better or for Worse, but How about a Recession?. **National Bureau of Economic Research**. No. w16525.

- Baltagi, B. (2008). **Econometric Analysis of Panel Data**, 4th Edition, John Wiley and Sons.
- Becker G., Landes, E.M. & Michael, R.T. (1977). An Economic Analysis of Marital Instability, **Journal of Political Economy**, Vol. 85, pp. 1141-1187.
- Charles, K. K., & Stephens Jr, M. (2001). "Job Displacement, Disability, and Divorce", National Bureau of Economic Research. No. w8578.
- Conger, R. D., Elder Jr., G. H., Lorenz, F. O., Conger, K. J., Simons, R. L., Whitbeck, L. B., Huck, S. & Melby, J. N. (1990). Linking Economic Hardship to Marital Quality and Instability. **Journal of Marriage and Family**, Vol. 52, No. 3, pp. 643-656.
- Edwards, J.N., Fuller, T.D., Vorakitphokatorn, S. & Sermsri, S. (1992). Female Employment and Marital Instability: Evidence from Thailand, **Journal of Marriage and Family**, Vol. 54, No. 1, pp. 59-68.
- Fischer, T., and Liefbroer, A.C. (2006). For Richer, for Poorer: The Impact of Macroeconomic Conditions on Union Dissolution Rates in the Netherland 1972-1996, **European Sociological Review**, Vol.22, No .5, pp. 50-532.
- Hellerstein, J. K., & Morrill, M. S. (2011). Booms, Busts, and Divorce, **The BE Journal of Economic Analysis and Policy**, Vol. 11, Issue. 1, pp. 1935-1682.
- Jensen, P., Smith N., (1990). Unemployment and Marital Dissolution, **Journal of Population Economics**, Vol. 3, Issue 3, pp. 215-229.
- Kang, S., (1985). A Note on the Equivalence of Specification Tests in Two-factor Multivariate Variance Components Model, **Journal of Econometrics**, Vol. 28, Issue 2, pp. 193-203.
- Roy, S., (2010). **Unemployment Rate and Divorce**, Working Paper, University of Canterbury.
- Schaller, J. (2013). For Richer, if not for Poorer? Marriage and Divorce over the Business Cycle, **Journal of Population Economics**, Vol. 26, No. 3, pp. 1007-1033.
- Schellekens, J., & Gliksberg, D. (2013). Inflation and Marriage in Israel. **Journal of Family History**, Vol. 38, No. 1, pp. 78-93.
- South, S., (1985). Economic Conditions and the Divorce Rate: A time series Analysis of Postwar United States, **Journal of Marriage and Family**, Vol. 47, No.1, pp. 31- 41.
- Weiss, Y., & Willis, R. (1997). Match Quality, New Information, and Marital Dissolution, **Journal of Labor Economics**, Vol.15, No. 1, pp. 293-329.